

## رازهای پیشرفت نیویورک آسیا

قاسم محبعلی در مقاله ای در سایت اینترنتی "خرد" به تفصیل سیر رشد اقتصادی و سیاسی سنگاپور را تشریح کرده است- کشوری که با گذشت پنجاه سال از استقلالش ...

### رازهای پیشرفت نیویورک آسیا

قاسم محبعلی در مقاله ای در سایت اینترنتی "خرد" به تفصیل سیر رشد اقتصادی و سیاسی سنگاپور را تشریح کرده است- کشوری که با گذشت پنجاه سال از استقلالش به سرعت برق آسیایی توانسته با گذار از فقر "لقب نیویورک آسیا" را از آن خود کند:

به گزارش خبرآنلاین در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ لی کوان یو رهبر و بنیان گذار سنگاپور در سن ۹۲ سالگی درگذشت. وی از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰ نخست وزیر سنگاپور بود. وی تا آخر عمر همچنان در سمت رهبری حزب حاکم و سمت هایی مانند وزیر ارشد در کابینه رهبری معنوی و نفوذ خویش را در اداره سنگاپور حفظ کرد.

به یقین می توان گفت که افکار و نقش راهبردی او در توسعه و پیشرفت سنگاپور اساسی و تردید ناپذیر داشته است.

سنگاپور جزیره کوچکی است در جنوب شرقی آسیا که مابین مالزی و اندونزی در کنار تنگه ملاکا قرار گرفته و مساحت حدود ۷۱۶ کیلو متر مربع است. وسعت این کشور کوچک کمتر از نصف وسعت جزیره قشم در تنگه هرمز با مساحتی در حدود ۱۴۹۱ کیلومتر مربع می باشد. ۹۰٪ جمعیت سنگاپور از نژاد های چینی و به عبارت دیگر چینی تبار می باشند که در سده های اخیر از سرزمین مادر یعنی چین به سنگاپور مهاجرت کرده اند. ۱۰٪ بقیه عموماً مالایی های مسلمان هستند که ساکنان قدیمی مالزی و اندونزی به شمار می روند. البته بخشی از ۱۰٪ را هندی تبار های تامیل تشکیل می دهند که همانند چینی ها در دوران سلطه انگلیس از جنوب هند به این مناطق رفته اند.

وقتی لی کوان یو در سنگاپور به قدرت رسید در آمد سرانه سنگاپور چیزی در حدود ۵۰۰ دلار بود. اما وقتی وی از دنیا رفت در آمد سرانه این کشور بیش از ۷۵۰۰۰ هزار دلار گزارش شده است. رهبری، آرا و افکار وی سنگاپور را از یک جزیره ناشناخته و بندری فقیر به یکی از قطب های مهم اقتصادی جهان در جنوب شرقی آسیا تبدیل نمود. آمار ها نشان می دهد که تولید ناخالص داخلی این دولت - شهر ۵/۵ میلیون نفری در سال ۲۰۱۴ در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بوده است. وقتی تولید ناخالص داخلی سنگاپور با کشور اندونزی در همسایگی آن با وسعتی بیش از یک میلیون و نهصد هزار کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۲۶۰ میلیون نفر و یا با کشوری ۱۸۰ میلیون نفری پاکستان مقایسه شود می توان به کار بزرگی در سنگاپور رخ داده بیشتر پی برد. تولید ناخالص داخلی اندونزی در سال ۲۰۱۳، ۸۹۵ میلیارد دلار و پاکستان تنها ۲۳۲ میلیارد دلار یعنی ۷۰ میلیارد دلار کمتر از سنگاپور بوده است. صادرات سنگاپور در سال ۲۰۱۴، ۵۱۸ میلیارد دلار و واردات آن ۴۶۳ میلیارد دلار بوده که صادرات آن عموماً فرآورده های ساخته شده و خصوصاً الکترونیکی بوده است.

### تولید ناخالص داخلی سنگاپور

با نگاهی به بیانات وی به راحتی می توان پی برد که لی کوان یو فردی دموکرات و هوادار دموکراسی نبوده و اعتقاد چندانی به آزادی های فردی و خصوصاً سیاسی نداشته است. وی و حزبش دولت و حکومت فرهمندی را در سنگاپور پایه گذاری کرده اند که از بدو استقلال تا کنون بدون هر گونه رقیب مطرحی یک سره کشور را اداره کرده و همچنان نشانه ای از نارضایتی جدی شهروندان و یا فساد رایج در حکومت های مشابه در آن به چشم نمی خورد. نرخ توسعه نیروی انسانی در سنگاپور بسیار بالا در رده نهم جهان قرار داشته و از نظر نرخ فساد در رده پنجم کشور های کم فساد پس از دانمارک، نیوزیلند، فنلاند و سوئد قرار دارد. این جزیره کوچک ۵/۵ میلیونی بیش از ۱۴/۵ میلیون نفر توریست را در سال ۲۰۱۲ میزبانی کرده است. همه این موارد سنگاپور را به پدیده کاملاً قابل توجه برای بررسی تبدیل نموده است. به همین دلیل بسیاری از کشور های آسیایی از جمله مالزی، تایلند، ویتنام و حتی چین کمونیست از سیاست ها و روش های آن به عنوان الگویی برای رشد و توسعه بهره برداری می کنند. در این مقاله به برخی از دیدگاه های سیاسی و افکار وی در خصوص کشور داری و یا حکمرانی اشاره می شود.

لی کوان یو در سال ۱۹۲۳ در یک خانواده ثروتمند چینی تبار در سنگاپور متولد شد. خانواده وی در قرن نوزدهم از چین به سنگاپور مهاجرت می کنند. در آن هنگام سنگاپور یکی از کلنی های انگلیس بود. لی پس از پایان جنگ جهانی دوم برای ادامه تحصیل راهی انگلیس شده و در سال ۱۹۵۰ در رشته حقوق در کالج فیتز ویلیام در کمبریج فارغ التحصیل شده و با این که در جامعه وکلای انگلیس پذیرفته می شود ترجیح می دهد برای کار در رشته حقوق به سنگاپور بازگردد. در سنگاپور تحت استعمار بریتانیا چینی تبارها نقش اصلی در اقتصاد و تجارت را ایفا می کردند. سنگاپور در این زمان توسط فرماندار انگلیسی و یک شورای قانونگذاری اکثریت انتصابی اداره می شد که اغلب اعضای آن را ثروتمندان چینی تشکیل می دادند. در دهه ۵۰ مباحث مربوط به استقلال و اداره آن توسط مردم بومی ساکن بالا گرفت و به بحث جدی روز تبدیل شد. آقای لی کوان یو نیز به جریان هوادار استقلال پیوست و نحوه اداره جزیره را به چالش کشید. مواضع وی نسبت به دیدگاه های رهبران سنتی بومی شدیداً انتقادی تلقی می شد. در نتیجه در سال ۱۹۵۴ از آنان جدا شده و پایه گذار حزبی به نام حزب اقدام مردم (People Action Party) گردیده و شخصاً دبیر کل آن شد.

در پی این تحولات و تحت فشار جنبش استقلال خواهی در سال ۱۹۵۵ قانون اساسی جدیدی برای سنگاپور تدوین شد که در نتیجه آن ۲۵ عضو از ۳۲ نفر عضو شورای قانونگذاری از طریق انتخابات برگزیده می شدند. در انتخابات متعاقب آن حزب وی توفیقی نداشت و تنها توانست ۳ نفر را به شورا بفرستد. با این حال چون حزب وی در شورای مذکور حضور داشت در ۱۹۵۶ به همراه هیئت مذاکره کننده برای استقلال راهی لندن شد. مذاکرات شکست خورد و موجب افزایش تنش و اعتراضات گردید. با این حال سال بعد مذاکرات مجدداً از سر گرفته شد. لی کوان یو از جمله کسانی بود که به طرح اداره سنگاپور خود مختار یاری رسانیده و در تنظیم قانون اساسی جدید نقش موثری ایفا کرد.

در ۱۹۵۹ انتخابات جدید براساس قانون اساسی جدید برگزار گردید و لی کوان یو رهبری جریان ضد استعماری، ضد کمونیستی، اصلاحات اجتماعی و اتحاد مشروط با سرزمین های همسایه و یا همان مالزی امروزی را به عهده گرفت. این بار حزب وی یک پیروزی کاملاً چشمگیر و دارای قدرت تصمیم گیری به دست آورده و ۴۳ کرسی از ۵۱ کرسی پارلمان سنگاپور به اعضای آن اختصاص یافت. وی وارد اتحاد با فدراسیون مالزی گردید و در اتحادیه تازه تاسیسی، سنگاپور به جز در امور دفاعی و سیاست خارجی از خودمختاری کامل برخوردار بود. آقای "لی کوان یو" در ۱۹۵۹ به عنوان اولین نخست وزیر سنگاپور برگزیده شد. وی برنامه توسعه ۵ ساله ای ارائه داد که هدف آن توسعه شهری، ساخت شهرک های مسکونی و افزایش نقش زنان در اقتصاد و جامعه بود. در طرح وی ادغام با مالزی نیز قرار داشت. بیشتر تونکو عبدالرحمن نخست وزیر مالزی نیز طرح تشکیل کشور فدرال متشکل از مالزی، سنگاپور، صباح و ساراواک را ارائه داده بود. لی نیز به این کمپین پیوسته بود تا برای همیشه به استعمار و سلطه بریتانیا پایان داده شود.

البته تلاش مالایی برای همراه داشتن چینی تبار ها و هندی تبار در کنار مالایی ها و با اصطلاح خودشان بومی پورترها سیاستی زیرکانه برای دستیابی هر چه سریع تر به استقلال و جلوگیری از شیوه معمول استعمار انگلیس یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن تلقی می شود. اگر مالایی ها می خواستند یک تنه رهبری جنبش استقلال به دست گیرند این احتمال می رفت که نگرانی جوامع اقلیت چینی و تامیلی هندی تبار از سلطه مالایی های مسلمان و تحمیل زبان و قوانین شریعت اسلامی، همچون مستمسکی برای طرف انگلیسی برای تداوم سلطه و یا حداقل طولانی تر کردن مراحل واگذاری حق حاکمیت به ایشان شود.

در سال ۱۹۶۳ سنگاپور به اتحادیه جدید یا کشور فدرال مالزی پیوست. در این اتحادیه بر خلاف انتظار مالایی های مالزی چینی تبار های نه تنها قدرت اقتصادی بیشتری یافتند بلکه از نظر سیاسی و حکومتی نیز آنان تبدیل به تهدیدی جدی برای اکثریت آسیب پذیر مسلمان مالای شدند. حزب پ.ا.پ آقای لی نه تنها در سنگاپور که در جزیره عمدتاً چینی نشین پیننگ در شمال غربی شبه جزیره مالزی و جوامع چینی تبار های مالزی نیز بالاترین رای به دست آورد. وی می توانست از جمله کاندیداهای نخست وزیری کشور فدرال مالزی باشد. امری از نظر مالایی های مسلمان غیر قابل قبول تلقی می شد. در نتیجه اختلاف و تشنج بین جوامع چینی و مالایی اوج گرفت و در پی آن لی کوان یو از تصمیم خویش مبنی بر پیوستن به اتحادیه مالزی فدرال پشیمان و منصرف گردید. جدایی سنگاپور بلافاصله مورد استقبال دولت مردان مالزی قرار گرفت. و به این ترتیب در اوت ۱۹۶۵ جزیره کوچک سنگاپور به جمهوری مستقل سنگاپور تبدیل شد.

لی در یک سخنرانی تلویزیونی گفت :

" این یک لحظه دردناک و غم انگیز می باشد. من به ادغام در مالزی باور داشتم. شما می دانید ما به لحاظ مردم، سرزمین و اقتصاد به هم مرتبط بوده و خویشاوند هستیم. اما حالا این ارتباط برای همیشه شکسته شده، سیادت و حاکمیت ملی سنگاپور مستقل و دموکراتیک برای همیشه شکل گرفته است. سنگاپور بنا به اصول آزادی، عدالت و طلب حداکثر رفاه و خوشبختی و برابری برای مردم بنیاد نهاده می شود."

سنگاپور مستقل به دلیل نداشتن هر گونه منابع زیر زمینی، آبی و خاکی دچار چالش جدی گردید. از نظر نظامی نیز سنگاپور فاقد ارتش و ابزار نظامی کافی برای دفاع از خویش در صورت لزوم بود. بنا بر باور آقای لی کوان یو آنچه سنگاپور بدان نیاز داشت پیش از چیز یک اقتصاد قوی برای باقی ماندن به عنوان یک کشور مستقل بود. لذا دولت آقای لی با ارائه یک برنامه توسعه اقتصادی به هدف تولید و صدور کالاهای ساخته شده بدان اهتمام ورزید. برنامه بر اساس جذب و تشویق سرمایه خارجی و ارتقا استاندارد های زندگی برای کار در سنگاپور بود.

در نتیجه تحریم انتخابات پارلمانی سال ۱۹۶۶ از سوی احزاب مخالف راه برای تشکیل یک پارلمان پارچه برای دولت وی هموار شد و در دوره های بعدی انتخابات تا ۱۹۸۰ نیز تمامی صندلی های پارلمان در اختیار حزب وی می گردید. همین دوران برهه ای بود که به مثابه تخت پرش برای تبدیل شدن سنگاپور به یک کشور مرفه و توسعه یافته در طراز نوین عمل کرد و لی توانست آزادانه و بدون دغدغه ایده ها و افکارش را در سنگاپور پیاده کرد.

لی کوان یو به شدت به آنچه ارزش ها و اصول آسیایی می خواند باور داشت و پای بند بود. بر این اساس برداشت ها و تعاریف وی از مفاهیمی مانند آزادی و حقوق فردی متفاوت با فرهنگ غربی و تمدن امروزی بود، اگر چه همواره به این مفاهیم اشاره داشته است. ارزش های آسیایی منبعث از فرهنگ چینی و آموزه های کنفوسیوسی و بودایی پیش از آن که فرد محور باشند جامعه محور و کلان سالار می باشند. به نظر می رسد وی توانسته است با بهره برداری کامل از این زیر ساخت های معنوی و پیش زمینه های فرهنگی و حتی تقویت آن رهبری سنگاپور را به سمت رشد و توسعه و تشکیل جامعه ای مدرن و امروزی عهده دار شود. در واقع سنت ها و آموزه های آسیایی و شرقی نه تنها به مانعی در برابر نوسازی جامعه عموماً چینی تبار سنگاپور تبدیل نشدند بلکه حکومت بر آمده از استقلال به خوبی از آن ها بهره برداری کرده و تمامی آحاد و نیروهای جامعه حول محور توسعه اقتصادی بسیج می نماید. در حالی در سایر جوامع تقابل سنت و توسعه مهمتریت چالش رهبران توسعه گرا و باورمند به مدرنیزاسیون تلقی می گردد. در سنگاپور و اکثر جوامع شرقی رهبران فرهمند از تقویت سنت ها و آموزه های تاریخی سود برده و مطالبات سیاسی و اجتماعی را کنترل و از شکل گیری تعارضات طبقاتی، سیاسی و دینی ممانعت کرده و یا با کمترین هزینه رقابتی و مخالفین خویش را به حاشیه رانده اند. با این حال انتقال یک جامعه نسبتاً روستایی و سنتی به یک جامعه دارای اقتصاد پسا مدرن و مبتنی بر تکنولوژی اطلاعاتی و تبدیل سنگاپور به شهری جهانی و هوشمند بنا بر استراتژی توسعه از بالا و بر پایه فهم حکومتی و بدون این که امر توسعه حاصل مطالبات و مبارزات نیرو های اجتماعی ترقی خواه و کنشگران آن باشد موردی استثنایی و قابل مطالعه می باشد که در سنگاپور رخ داده است. سوال پیش روی ما این است که چگونه یک رهبر بدون

این که معترض سنت ها شود و به این طریق نیرو های سنتی و محافظه کار جامعه بر علیه خویش نشوراند می تواند رهبری سیر از یک جامعه سنتی به جامعه ای مدرن و توسعه یافته را برعهده داشته باشد. حال اگر به جوامع دیگر و خصوصا خاورمیانه ای و اسلامی بنگریم می بینیم که رهبران توسعه گرا در برخورد با سنت و آموزه های سنتی دچار چالش و بحران شده ، غالب و یا مغلوب شده اند.

واضح است که سنت های آسیایی برای حرکت به سوی توسعه و رسیدن یک جامعه کافی نبوده است . همین سنت ها و آموزه ها در جوامع دیگری مانند چین کمونیست ، ویتنام ، کامبوج و لائوس نیز وجود داشته است اما این کشور ها تا همین اواخر توفیق چندانی برای تبدیل به یک جامعه توسعه یافته نداشته اند ، در حالی که رهبران آن ها با استفاده از همین سنت ها و آموزه ها حکومت های در برپایی حکومت های تک حزبی و اقتدار گرا موفق بوده اند.

از یک جنبه دیگر نیز سنگاپور قابل توجه به نظر می رسد که چگونه مردم یک جامعه به یک رهبری فرصتی کافی برای تحقق کامل اهداف و برنامه های اعلام شده اش می دهند و در همان حال آن حکومت بدون این که دغدغه ای از نیروهای معارض و یا از دست دادن قدرت داشته باشد یک دست و پاک دست باقی مانده و یا دچار فساد فراگیر و فرسودگی نشده و دولت مردان آن همچنان بر ایده ها و وعده هایشان در تحقق سنگاپوری توسعه یافته و هم طراز کشور های شمال اروپایی تاکید و اهتمام می ورزند.

وقتی سنگاپور استقلال خویش را به دست آورد و به کشوری مستقل تبدیل شد چه گرایی در جهان سوم رویکرد و ایدئولوژی مسلط بود. در شرق و جنوب شرق آسیا دیدگاه های فوق العاده رادیکال مانو در آسیای شرقی غوغا می کرد. جنبش های کمونیستی درگیر جنگ های آزادی بخش در ویتنام، کامبوج و لائوس و دیگر کشور ها در برابر استعمارگرها خصوصا فرانسه و پس از آن امپریالیسم آمریکا بودند. انقلابیون چه گرا اگر چه کشورهایی مخروبه را دریافت کردند. اما در ساختن دوباره کشورشان تحت نظام کمونیستی نه تنها توفیق چندانی نداشتند بلکه در مواردی نیز فقر و خرابی های بیشتری نیز به بار آوردند.

اما لی کوان یو دیدگاه دیگری داشت و برخلاف همتا های چه گرا خویشتن در منطقه که استراتژی در های بسته را سرلوحه سیاست های توسعه ای خویش قرار دادند و سیاست های شوروی سابق را سرلوحه خویش قرار دادند . وی براین باور بود که توسعه و پیشرفت تنها در سایه سیاست های درهای باز و ایجاد زیر ساخت های متناسب برای هر بیشتر گسترده نموده مناسبات خارجی ممکن خواهد گردید. مقایسه وضعیت سنگاپور با دیگر کشور نشان از توفیق دیدگاه وی داشته و امروز تقریباً همه کشور های منطقه از سیاست ها و روش مشابهی پیروی می کنند. به عنوان مثال مالزی از جمله کشور هایی است که با دقت سیاست های و شیوه های سنگاپوری ها را تحت نظر داشته و علیرغم رقابت شدید در بسیاری موارد از آن ها الگو برداری می کند.

دیدگاه لی کوان یو در خصوص رهبری، ساختار جامعه و حکومت:

گفته شد که لی با بهره گیری از فرهنگ و سنت های شرقی بویژه چینی حرکت به سمت جامعه توسعه یافته و مدرن را طراحی و رهبری نمود. با این حال وی اساساً به جامعه توده ای باور نداشته است. بلکه وی بر این باور بود که حکمرانی خوب در جامعه ساختی هرمی شکل دارد. که شخصیت های نخه و برجسته استثنایی در راس هرم، افراد با استعداد و خبیره در میانه و وسط آن و عامه مردم در قاعده هرم را تشکیل می دهند. وی این ساختار سیاسی شایسته سالاری (Patrimonialism) (1) نزدیک است اما به نظر می رسد وی دیدگاه خویش را با نخه گرایی نزدیک تر می دیده است . اگر چه نوعی خشونت و تنگ نگر در اداره کشور نیز در رفتار و نگرش وی دیده شده است . به عنوان مثال وی در یک سخنرانی در سال های اولیه پس از استقلال در ۱۹۶۶ می گوید:

« در این لحظه می توانم بگویم، این دولت درحال حاضر توسط ۱۵۰ نفر نه بر اساس دریافتی هایشان که بر پایه لیاقت و فداکاری های آنان می چرخد. اگر می خواهید این جامعه را نابود کنید. این ۱۵۰ برکنار کنید یا این ۱۵۰ نفر را شناسایی کرده و بکشید.» (2)

در نگرش آقای لی کوان یو اگر چه جامعه دارای انرژی تنوع گرایی است . اما در راس هرم قدرت، این گروه اندک رهبران استثنایی هستند که پیشگامان جامعه هستند . در امر خلق و پیشبرد ایده ها، آرمان ها، تفکر و برنامه ریزی این قله و یا راس به وسیله لایه هایی از مدیران اجرایی با کیفیت عالی در سطوح میانی حمایت می شود. در نهایت و در سطح وسیع در جامعه مردم عادی هستند که بایستی تحت آموزش و پرورش برای انتقال به طبقات میانی قرار گیرند. از نظر وی هر چه به تعداد رهبران استثنایی افزوده شود بر ثبات و امنیت جامعه افزوده می گردد.

در سال ۱۹۷۱ آقال لی در سمیناری تحت عنوان کمونیسم و دموکراسی، تعداد رهبران و یا نخبگان از نظر خودش استثنایی را در سنگاپور به دو برابر افزایش داده و تعداد آنان را ۳۰۰ نفر اعلام می کند. وی در سخنرانی خود در این سمینار می گوید :

« اگر این ۳۰۰ نفر در پی سقوط یک هوایی جمبوجت در یک سانحه هوایی کشته شوند سنگاپور متلاشی خواهد شد. این امر نشان می دهد که چگونه پایه رهبری سیاسی، اقتصادی و امنیتی ما اندک و کوچک است . ما باید و این پایه رهبری کوچک را گسترده و وسیع خواهیم کرد و تعداد آنان را به صورتی تصاعدی افزایش دهیم.» (3)

این دیدگاه آقای لی بسیار مهم ارزیابی شده و در واقع یکی از عوامل اساسی دستیابی به توسعه و پیشرفت در سنگاپور محسوب می گردد. در واقع همین تلاش حکومت سنگاپور برای افزایش نخبگان و گسترده نمودن دایره کوچک حکومت گران و مدیران عالی رتبه در این کشور زمینه ساز ارتقاء این جامعه از یک جامعه توسعه نیافته به یک جامعه در حال توسعه و نهایتاً توسعه یافته شده است. چرا که آنان برای دست یابی به این هدف کمر به توسعه زیرساخت های لازم از جمله توسعه کمی و کیفی نهاد های آموزشی در داخل بسته و یا امکانات لازم را برای تحصیل شهروندان با استعداد و شاخص را در مراکز آموزشی سطح بالای خارجی فراهم ساخته اند. در سنگاپور تحت مدیریت آقای لی برخلاف چین تحت اداره مانو تسه تونگ و یا کره شمالی کیم ایل سونگ به جای استفاده نمایشی از استعداد جوانان و ریاضت دادن و پرورش آنان در زمینه هایی مانند ورزش و غیره، افراد زمینه رشد افراد با استعداد را در عرصه های علم و تکنولوژی فراهم آورده است.

البته در همین سخنرانی وی سرنوشت و آینده مردم را به صورت عجیبی به افکار و تصمیمات گروه اندک رهبران گره زده، ادامه حیات جامعه، توسعه و رفاه کشور حاصل عملکرد گروه رهبران یا معدود نخبگان حاکم دانسته که جامعه به سوی رشد، آرامش و به روزی و یا در برعکس به سمت بحران و فروپاشی سوق می دهند.

سخنرانی فوق به خوبی لایه های پنهان افکار رهبر سنگاپور را مبنی بر عدم تساوی افراد یک جامعه با یکدیگر از نظر هوش و توانایی و فرصت ها آشکار می سازد . به این ترتیب از نظر وی:

« شایسته سالاری به معنای گماردن افرادی اندکی در راس قدرت برای تصمیم گیری و اجرا است که این افراد دارای ویژگی های استثنایی هستند، برای این که احاد جامعه از حاصل عملکرد ایشان بهره مند شوند.»

به عبارت دیگر حکمرانی خوب از نظر گاه آقای لی، دادن حاکمیت و قدرت به اقلیت با استعداد و توانا برای متنوع شدن عامه مردم از آن می باشد. لذا در همین سال وی با صدای بلند اعلام کرد که در سنگاپور شایسته سالاری حاکم است. اما ظاهراً وی توجه نداشت که این نوع از شایسته سالاری در سایر کشور های دیگر نیز یافته می شود و در اکثر کشور ها ی توسعه نیافته و غیر دموکراتیک، اقلیتی ظاهراً متشکل از نخبگان بر اکثریت مردم حاکم هستند، اما واقعیت این است که عموم این حکومت ها در امر توسعه و پیشرفت ناموفق بوده اند. لذا برای درک بهتر توفیق سنگاپور بایستی بینیم که چه تفاوتی بین رفتار و عملکرد حکومت تحت اداره آقای لی کوان یو و دیگران وجود داشته است.

بایستی توجه داشت که آقای لی نسبت به برقراری لیبرال دموکراسی برپایه قانون اساسی، مشروطیت و تقسیم قوا بی میل بوده و اکره داشت. وی به جای نهاد ها، بیشتر به نقش رهبری تاکید می کرد. او فکر می کرد نهاد ها مهم هستند اما مخالف این دیدگاه آمریکایی لیبرال بود که تقسیم قوا و کنترل و موازنه قدرت (Checks and balances) صرف نظر از انتخاب یک فرد ضعیف و بد در انتخابات منجر به حکومت خوب می شود

او در توجیه استدلال خویش در این خصوص در سخنرانی پارلمانی خویش در اول نوامبر ۱۹۹۴ می گوید:

« ما در تجربه آسیایی خویش به نتایج دیگری رسیده ایم. برای داشتن یک حکومت خوب شما باید مردان خوب برای اداره حکومت داشته باشید. تجربه ۴۰ ساله من حاکی از آن است که حتی در یک سیستم حکومتی ناتوان و ضعیف، ولی در صورت وجود انسان های خوب و توانا در قدرت مردم امکان گذار به پیشرفت مناسب را خواهند داشت.» (4)

نگاه اقتدار گرایانه وی به نظر می رسد با شرایط اجتماعی کشورش تناسب داشته باشد. چرا که وی فکر می کرد در جامعه ای که بیش از نیمی از مردمش بی سواد هستند قادر نیستند عواقب ناشی از آراء انتخاباتی خویش تشخیص دهند. به نظر وی، در این شرایط اجتماعی، هویج بیش از چماق برای مردم عادی جاذبه داشته و از این رو سیاست مداران در جریان انتخابات نمی توانند از چماق استفاده کرده و مردم تشویق به کار بیشتر. حقوق کمتر و سرمایه گذاری وسیع تر کنند. بلکه برای کسب رای بر هویج تاکید کرده و وعده های جذاب به رای دهندگان می دهند که واقعی و عملی نیست و در نتیجه دموکراسی هر فرد یک رای نتیجه ای معکوس بیار می آورد.

در یک سخنرانی در مورد رهبری در سال 1962، لی معتقد است: «که هر فرد یک رای، به خصوص در رای دهندگان بی تجربه و یا ساده لوح، مانند شرکت در یک مناقصه است که در آن بالاترین پیشنهاد برنده است.»

البته این امر به این مفهوم نبود که وی اساساً با دموکراسی مخالف بوده باشد بلکه وی براین باور بود که توسعه اقتصادی زمینه ساز برقراری دموکراسی در سنگاپور و اقتصاد های نوظهور خواهد بود. با این حال او فکر می کرد که اعتبار و مشروعیت پیش از آن که از طریق آراء انتخاباتی به دست آید از طریق تحقق واقعی آمال و آرزو های مردم برای زندگی بهتر محقق می گردد.

وی سه عامل را برای تحول و ارتقاء جامعه ضروری می دید؛ ۱- رهبری مصمم و موثر؛ ۲- یک مدیریت کارآمد؛ ۳- دیسیپلین اجتماعی. به نظر ایشان اگر این سه عامل همزمان وجود نداشته باشد. چیزی به دست نخواهد آمد. این دیدگاه وی با آموزه های ماکیاول بسیار نزدیک می شود. بیم و امید و یا عشق و ترس همان چیزی است او برای اداره جامعه و پیشرفت آن ضروری می دید. دریافت وی از دیسیپلین و انضباط اجتماعی این بود که وقتی گفته می شود که کاری باید بشود و یا نشود، مخاطب باید بداند که ناپسندیده گرفتن این دستور مجازات در پی خواهد داشت. حتی اگر متهم به سنگدلی و بی رحمی شد. گذشت و یا شوخی انگاشتن تصمیمات حکومت را بی اعتبار می سازد. در واقع آقای لی کوان یو براین باور بود که اداره یک جامعه چینی تبار و با فرهنگ و آموزه های چینی جز از این طریق ممکن نیست. وظیفه رهبری از دیدگاه لی این نیست که دنباله رو فریاد و شعار های عامه شود که در این صورت جامعه سقوط خواهد کرد.

در یک مصاحبه در سال ۱۹۶۲ وی می گوید: « شغل من؛ رهبری و ترغیب کردن و تشویق کردن مردم است. بعضی وقت ها گفتن همه واقعیت ها ممکن است باعث ترساندن آنان شود. در حقیقت در پاره ای وقت ها مردم می توانند مانع شکل گیری یک حکومت خوب شوند.» در عین حال وی می پذیرد که بایستی یک حکومت شایسته بایستی مرتباً به سیاست و خدمات اجتماعی عمومی توجه جدی داشته باشد. چرا که در غیر این صورت مردم آن را به چالش خواهند کشید. او در یک سخنرانی حزبی به خوبی به این نکته اشاره می کند که منبع همه تغییرات و خلاقیت ها و ایده ها مردم هستند و حزب ما اگر تغییر را نپذیرد باعث نابود خود و سیستم خواهد شد. لذا ما باید همه تغییرات اجتماعی و جهانی را دریافت و اجازه بدهیم که تغییرات حاصل شود.

لی کوان یومی پذیرد نظرش در خصوص رهبری و حکومت افراد شاخص و توانا در جامعه ای در مقیاس مانند سنگاپور زمان استقلال که کمتر از ۳ میلیون نفر جمعیت داشت راحت تر عملی است تا در جامعه بزرگ با جمعیت چند ده میلیونی یا چند صد میلیونی که در آن ها آدم های شاخص و توانا به صورت تصاعدی افزایش می یابند. لذا وی می گوید در چنین جوامعی چون نمی توان یک کابینه و رهبری چند صد نفره تشکیل داد و همه افراد شاخص را داخل حکومت جا داد لذا آنان می توانند به گروه های منتقد تبدیل شده و با حکومت به چالش برخاسته و به عنوان انتخابی جایگزین در صورت نا کارآمدی و یا ضعف رهبران حاکم برای مردم مطرح شوند و به این ترتیب وی به نقش و وجود اپوزیسیون در جوامع گسترده اعتراف می کند.

در رابطه رهبران و مدیران شایسته و خوب لی کوان یو بر ضرورت وجود آموزش خوب از سطح ابتدایی تا عالی تاکید می کند. وی می گوید حزب اقدام مردم سنگاپور باید اعضایش را از بین برجسته ترین و با استعداد ترین افراد دانش آموخته در بهترین دانشگاه ها و مراکز علمی جهان انتخاب کرده و پس از انجام آزمایش ها ی مختلف از جمله هوش و روانشناسی برگزیند. البته وی تکیه تنها بر ای کیو را کافی نمی داند. وی علاوه بر شخصیت (کاراکتر)، مدیر باید توانایی فکری، دانش و دیسیپلین داشته باشد وی به ویژه از روش کمپانی شل الگو برداری کرده و آن الگوی «هلیکوپتر» می نامد و می گوید شل ۴۰ کیفیت رهبری را به ۴ کیفیت داده و آن ۴ شاخص، داشتن قدرت آنالیز و تحلیل، قدرت تجسم و درک واقعیت ها، قدرت و توانایی رهبری و نهایتاً توانایی برانگیختن و تشویق مردم می باشد.

از نظر وی سنگاپور بایستی رهبرانی با این خصوصیات داشته باشد. با این حال وی برجسته بودن در مرحله دانشگاه را تنها یکی از خصوصیات ۴ گانه تعریف کرده و می گوید که سطح مدرک دانشگاهی (O یا A) تنها قدرت تحلیل را نشان می دهد ولی سه مشخصه دیگر را نشان نمی دهد. بایستی سه خصوصیت دیگر کاملاً شناخته شود چرا که یک فرد با هوش ولی بدون دیگر ویژگی های برشمرده شده، در صورت به قدرت رسیدن می تواند زحمت بیشتری برای مردم ایجاد کند.(5)

به طور کلی می توان دیدگاه لی کوان یو در خصوص مفهوم رهبری را دریافتی از فرهنگ و آموزه های آسیایی منطبق دانست. این دیدگاه با فرهنگ پدر سالاری در شرق آسیا بسیار مطابقت دارد.(6) اما وی این مفهوم را در شکلی جدید و با افزودن شاخص های چهار گانه اشاره شده نوسازی کرده است. رهبری پدر سالارانه تحت مشاورت و راهنمایی یک سیستم تکنوکراسی قوی و کارآمد و همراه با نظم، انضباط و آراستگی، ساختار مطلوب و مورد نظر آقای لی کوان یو بوده است. نهایتاً می توان گفت که وی در رسیدن به این هدف و شکل دهی چنین ساختاری در سنگاپور موفق عمل کرده است. حاصل آن توسعه سنگاپور در ابعاد مختلف و خصوصاً اقتصادی می باشد. در دوره سی ساله نخست وزیری وی درآمد سرانه این کشور از ۳۰۰ دلار به ۳۰ هزار دلار و اخیراً به نزدیک ۷۰ هزار دلار رسیده است. این کشور در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ تولید ناخالص داخلی خویش را بیش از دو برابر افزایش داده است. جمعیت سنگاپور در سال ۵ میلیون ۴۷۰ هزار بوده است. مقایسه این دست آورد باور نکردنی با دیگر کشور ها خصوصاً کشور های خاورمیانه و از جمله عملکرد

دولت ایران در این فاصله می تواند بسیار قابل توجه و آموزنده باشد